اعتبار تفسیر الامام و ذکر سند روایتی از آن در بحارالانوار

پایان مباحثه دیروز آقایان فرمودند راجع به تفسیر امام حسن عسگری علیه‌السلام چه بگویم، صحبتی پیش آمد. من که داشتم اجازه نامه محقق ثانی را میدیدم برایم جالب بود. ایشان بعد از اینکه اینها را میگویند، میفرمایند:

«ولنورد حديثا واحدا مما نرويه متصلا»؛ حالا که دارم برای شما اجازه نامه را میونیسم، «تبركا و تيمنا و جريا على عادتهم الجليلة الجميلة فنقول»؛ بعد از استادشان علی بن هلال یک سند میآورند که متصل تا شیخ الطائفه طوسی میرود. بعد «ح» میآورند؛ «ح» تحویل است؛ یعنی تا شیخ الطائفه چند سند متعدد میآورند. تا صفحه هفتاد و هشت همین جلد، میفرمایند: «واعلى من الجميع بالاسناد إلى العلامة جمال الدين أحمد بن فهد»؛ ابن فهد حلی از بزرگانی بودند که خود محقق ثانی از خود ایشان شروع میکنند و سند میآورند و به اینجا میرسند:

«عن ... بن شهرآشوب المازندراني، عن السيد ... الحسيني كلاهما، عن الشيخ الامام عماد الفرقة الناجية أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي»؛ شیخ الطائفه. در مسیر این سند هستند. بعد کیست؟«قال: أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضايري»؛ در نقل دیگر از مفید هم بود. بعد هم«انا أبو جعفر محمد بن بابويه»؛ که جناب صدوق ابن بابویه هستند.«ثنامحمد بن القاسم المفسر الجرجاني»؛ راوی معروف کتاب تفسیر الامام حسن عسگری.«ثنا يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سنان»؛ دو بردری هستند که در این تفسیر دارد به محضر حضرت رفتند. «عن ابويهما عن مولانا و مولى كافة الانام ابي محمد بن الحسن العسگري عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه * عن أبيه صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين قال: قال رسول الله (ص)»؛ جالب این است، این حدیثی را که به‌عنوان سند متصل تیمنا میآورند، حدیثی است که تنها و تنها در تفسیر الامام عسگری علیه‌السلام است. البته چون مضمون بالا بوده، بعد از این تفسیر مرحوم صدوق این حدیث را در پنج ای شش کتاب خود آورده‌اند و سائر کتب شیعه همآن را مفصل آورده‌اند. چون مضمون این حدیث ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و خیلی ناب است، این را آورده‌اند. در همین جلد مرحوم شهید ثانی همین را میآورند. در صفحه ۱۶۹ هست. مرحوم شهید ثانی از استادشان شهید اول سند میآورند. تا آن جا که «القاسم الجرجاني قال: حدثنا يوسف، عن ابويهما عن مولانا..».

شاگرد: یعنی سند دیگری غیر از این است؟

استاد: طریق هایش متفاوت است. این شهید اول است. خود محقق ثانی هم چند طریق آورده است. ولی وقتی سند نزدیک میشود سند متفاوت نمیشود. از شیخ الطائفه به بعد یکی میشود.

شاگرد۲: این را می‌توان سندی به تفسیر امام حسن عسگری به حساب آورد؟ به این مناسبت که این حدیث تنها در تفسیر امام حسن عسگری آمده است.

استاد: بله، فقط چیزهایی پیش می‌آید که در ذهن من هست. جمله مضمار به ذهن من می‌آید. مضمار میدانی است که اسب‌هایی که می‌خواهند بدوند در آن تمرین می‌کنند. برای طلبه‌هایی که می‌خواهند اهل تحقیق شوند مواردی پیش می‌آید که مضمار است. مضمار کجا است؟ آن جایی است که وقتی یک طلبه محقق وارد می‌شود، می‌بیند اگر قرار باشد چشمش به دهن بزرگان باشد، کار خلاص است. چرا؟ چون بزرگان صد و هشتاد درجه خلاف هم حرف زده‌اند. یعنی می‌بیند که دیگر ناچار است خودش ببیند و چشمش را باز کند و تصمیم بگیرد. و الا اگر قرار باشد بزرگان حرف بزنند این پیش نخواهد رفت. یکی از آن مضمارها تحقیق در مورد همین تفسیر مبارک است. یعنی ببیند که وضع و حال این تفسیر به چه صورت است.

وحید بهبهانی می‌گویند: «قال جدی»؛ منظورشان مرحوم مجلسی اول است. ببینید «قال جدی» را به‌عنوان تأیید حرف جدشان می‌گویند. یعنی گویا دو عالم دارند این را می‌گویند. هم وحید که دارند آن را نقل می‌کنند و هم جدشان مجلسی اول. می‌گویند اینکه غضائری ای جناب میرداماد فرموده‌اند «فیه مناکیر»، می‌گویند نه، هر کسی که به روایات اهل البیت علیهم‌السلام آشنا باشد، می‌فهمد که این کتاب درست است. این مجلسی و این هم وحید بهبهانی است. تعبیرشان این است. در معجم رجال الحدیث چه فرمودند؟ من دو-سه بار برگشتم تا ببینم «ناظر الخبیر» گفته‌اند یا نه؟ فرموده‌اند: «والناظر فی هذا الکتاب». «ناظر» مطلق است. البته «نظر» فکر است. ولی نفرموده‌اند «الناظر الماهر». در معجم رجال الحدیث فرموده‌اند. فرموده‌اند «الناظر فی هذا الکتاب یقطع بانه الموضوع»؛ دروغ است و کتاب جعلی است. دنباله آن فرموده‌اند این کتاب «لا یصدر من مقام عالم محقق فضلا عن الامام المعصوم». شما این کتاب را ببینید می‌فهمید که دروغ است. یک عالم محققی هم اینطور کتابی را ندارد. یعنی در فضای علم یکی به این صورت می‌گوید، یعنی نگاه که می‌کنی می‌فهمی که کذا است. آن هم می‌گوید نگاه که می‌کنی می‌فهمی که برای معصوم است. خب حالا باید چه کار کنیم؟ یعنی دیگر در اینجا نگاه به بزرگان کردن تعطیل می‌شود. یکی آن می‌گوید و یکی این می‌گوید.

پایان کتاب را هم نگاه کنید. حاج آقای استادی یک مقاله‌ای دارند، در آن جا دوازده نفر از ان‌فین کتاب را نقل می‌کنند و عباراتشان را می‌آورند. سی نفر هم از مثبتین می‌آورند. خب مثبتین برای خودش دم و دستگاهی دارد. حالا من دیگر وارد آن نشوم. علی ای حال یکی از کسانی که این کتاب را خیلی قبول دارند مرحوم فیض هستند که دیروز صحبت از فرمایشات ایشان بود.

اتفاقا خودشان که در مقدمه تفسیر صافی می‌گویند قرائت صحیحه یکی است، خودشان همین بخش از تفسیر الامام را می‌آورند که منسوب به حضرت است؛ در «قلوبان غُلف/غُلُف» حضرت می‌فرمایند -عبارتی به این روشنی می‌شود؟!- کل القرائتین حق لانهم قالوا بهما جمیعا. سوره مبارکه حمد را که دیروز خواندم، اگر تصریح نبود، تنها کلمه ایضا داشت. اما در اینجا که تصریح دارند. مرحوم فیض همین جمله را در صافی آورده‌اند. یعنی با آن اعتمادی که به این تفسیر داشتند.

شاگرد: جمیعا، یعنی همه اهل‌بیت؟

استاد: نه، یعنی هر دو را. «غُلف و غُلُف». چون یکی از آن‌ها به معنای تکبر و دیگری به‌معنای استهزاء است.

شاگرد: «لانهم قالوا هما».

استاد: قالوا بهما. یهود هر دوی آنها را گفتند. هم «غُلف» را گفتهاند و هم «غُلُف» را. «غُلف» استهزاء بود. «غُلُف» تکبر بود. هر دوی آنها را گفته بودند. لذا فرمودند «و کلا القرائتین حق». این تعبیری است که در کتاب تفسیر الامام علیهالسلام آمده بود. مرحوم فیض هم آوردهاند. من نمیدانم ایشان که این را می آورند چه توجیهی در ذهنشان بوده است. من واقعش را نمیدانم. باید بیشتر انس بگیریم و ببینیم. البته اول تفسیر اشاره کردهاند. فرمودهاند ائمه مماشات میکردند. آن روایتی هم که دو قرائت را می گفته همین است. خب مماشات با چیزی که کلام خدا نیست؟! استدلال به این صورت جور در نمیآید. من نمیدانم. من به سهم خودم عرض میکنم.

شاگرد: شما «کلا» میخوانید... .

استاد: من همیشه «کلتیهما» میخواندم. ولی ظاهراً در خود تفسیر «کلاهما» است. در نسخه به این صورت دارد. من چند بار دیدم به آن صورت است؛ «کلا القرائتین حق لانهم قالوهما» ای «قالوا بهما». ظاهراً «جمیعا» هم دارد. این با توضیحی است که خود امام علیهالسلام در دو قرائت میدهند.

علی ای حال هر چه هست، علامه بهبهانی این کتاب را از جدشان نقل میکنند؛ که این تفسیر قوی و خوب است. خب شاید وحید همه کتاب را ندیده بودند. همین الآن ایشان محکم میگویند «عندنا»، این عبارت تفسیر را چطور معنا میکنند؟! من که هر چه در کلمات متاخرین گشتم –چون مبنایشان این است- تا یک توضیحی برای آن پیدا بشود، نشد. تنها آن را از این کتاب آوردهاند. علی ای حال این برای خودش یک فضایی است.

بازبینی #2
ایجاد شده 23 آوریل 2024 14:41:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 10:15:14 توسط ... .